

[ریاض]

و آن شهر را مجدداً تعمیر ساخته - نشیمن خود کرد * و در همان زودی از عدم موافقت آب و هوای آنجا بیمار شده - در نوزدهم رجب سنه ۹۸۳ و دیعت حیات بقابض ارواح سپرد * داود خان - از دریافت خبر وفات خان خانان - با اتفاق افغانان باز بنگاله و بهار را متصرف گشت - و فی الفور بعزم استخلاص خواص پور نانده آمد * امرای اکبری قاب توقف نیارده - کلمه بیرون رفتند * داود خان باستقلال کمال بحکومت پرداخت *

حکومت نواب خان جهان در ممالک بنگاله

و کیفیت قتل داود خان *

چون خبر وفات منعم خان خان خانان در دهلی رسید - محمد اکبر پادشاه حسین قلی خان ترکمان را - بخطاب خان جهان فواخته - بحکومت بنگاله تعیین نمود * و چون خان جهان دران نواح رسید - خواجه مظفر علی ترهتی - که نوکر بهرام خان بود و خطاب مظفر خان یافته نامزد بهار شده بتسخیر قلعه رهناس آمده بود - با لشکر بهار و ترهت و حاجی پور و غیره با وی ملحق شد * و جمیع امرای اکبری با آنها متفق شده عازم تسخیر قلعه تیلیاگدهی و سکری گلی شدند * داود خان نیز - با لشکر قیامت اثر - دران محل که مابین گدهی و نانده است - بمقابله خان جهان شتافت * اما خان جهان - بحمله اول

گدھی را مفتوح ساخته - قریب یک هزار و پانصد افغانان را
 بقتل درآورد - و متوجه آن موضع - که معسکر داؤد خان
 بود - شد * چون بعد بقرب مبدل گردید - پانزدهم شهر محرم
 سنه ۹۸۳ روز پنجشنبه - طرفین^(۱) بآراستن صف سپاه قیام نمودند *
 لمؤلفه -

دو پرخاشگر صف برآراستند -
 ستیزآوران جنگ میخواستند *
 چو شد گرم بازار جنگ و ستیز -
 کشیدند بر یک دگر تیغ نیز *
 ز غریدن توپ و قهقهه بان
 بلرزید بر خویشدن آسمان *

کالپهار - که از امرای نامدار داؤد خان بود - بر جرنغار خان جهان
 تاخته برهم زد - و مظفرخان^(۳) بر برفغار داؤد خان رانده از جا
 برداشت^(۴) - و دران حالت خان جهان بر قول داؤد خان جمله برد -
 و جنگ صعب درگرفت * لمؤلفه -

ده و زن برآمد دران رزمگاه -

بسی خلاق شد کشته از دوسپاه *

(۱) در نسخه های قلمي - " طرفین صف بآراستن سپاه " * (۲) در

نسخه های قلمي جرنغار * (۳) در نسخه های قلمي برفغار * (۴)

در نسخه های قلمي برخوامست *

ز بس کشته‌ها پشته‌ها گشته بود -
 شد آثار روز قیامت نمود *
 یل نامور خان جهان در نبرد
 برآورد از فوج داود^(۱) گردد *
 بهر سو که شمشیر افراختی
 عدو را سر از تن جدا ساختی *
 و زین سوی داود با تیغ تیز
 بر آورد از فوج او رستخیز *
 بهر سو که با تیغ رو می‌نهاد
 به پایش سر خود عدو می‌نهاد *
 اگر بر سواری زدی تیغ کین -
 دو پاره شدی تا بقربوس زین *
 و گر نیزه بر سینه^(۲) کس زدی -
 سنانش ز پشتش ترازو شدی *
 به نیروی بازوی^(۳) آن شیر مست
 بسی را بکشت و بسی را بخت *
 و لیکن چو اقبال یاری نکرد -
 بمیدان قدم استواری نکرد *

(۱) در نسخه‌های قلمی اوداد بجای داود * (۲) مؤلف قافیۀ

زدی با شدی جائزداشته * (۳) بجای بازوی شاید که بازویش باشد *

هزیمت شد و مال و اسباب باخت -

دو اسبه بسوی وی ادبار ناخت *

چون همای فتح و ظفر بر لشکر اکبر شاه سایه انداخت - و داؤد خان
از معرکه فرار نمود - بهادران لشکر خان جهان - تعاقب از دست
نداده - دنبال نمودند - تا آنکه داؤد خان را - اسیر دستگیر
نموده - نزد خان جهان آوردند - و خان جهان - وجودش را
مایه فتنه و فساد دانسته - حکم بقتل او کرد * مؤلفه -

سروش را بریدند از تیغ کین -

شد از خون داؤد رنگین زمین *

شده تخت شاهی ز شاهان تهی -

ز بنگاله شد ختم نام شهبی *

جفید خان - پسر داؤد خان - که زخم گران برداشته از معرکه
بدر رفته بود - بعد دو سه روز تن مجروح او از روح تهی گردید *
خان جهان آن قدر ممالک - که در ضبط خان خانان بود - بقبض
درآورده - تمامی فیلان افغانان را با دیگر غذائم بخدمت اکبر پادشاه
مرسول داشته * و مظفر خان - نقاره مراجعت نواخته - به پتنه
رفته - در سنه ۹۸۴ متوجه تسخیر قلعه رهناس گشت *

کیفیت مستاعل شدن بعضی امرای داؤد خان *

چون مظفر خان عازم مراجعت بسمت پتنه شد - در اندای راه

محمد معصوم خان را بر سر حسین خان افغان - که دران نواح بود -
 گسیل کرد - و او حسین خان را گریزانیده در پرگنه - که جاگیر او
 بود - درون قلعه فرود آمد - و کالاپهار با هشت صد سوار
 بر سر معصوم خان آمده محاصره کرد * معصوم خان فرجه دیده
 دیوار عقب قلعه را شکافته برآمد - و با کالاپهار جنگ در داد *
 قضا را در عین گرمی جنگ فیل ادبار - که فیل جنگی کالاپهار
 بود - بخرطوم اسپ معصوم خان را زیر کرد - و او را پیاده
 ساخت * دران اثنا جوانان نیراندار بضر تیر فیلبانش را
 کشتند - و فیل بی فیلبان^(۱) بحسب اتفاق بر فوج خود حمله کرد -
 و بسیاری از افغانان را هلاک و پامال ساخت * ازین سبب
 شکست بر افغانان افتاد - و کالاپهار کشته شد - و فیل او
 باز گردید * ولایت اودیسه و کنگ بنارس و تمامی ممالک
 بنگاله و بهار - باهتمام و سعی خان جهان بالتمام داخل دیوان
 محمد اکبر پادشاه شد - و دولت سلاطین بنگاله اختتام و انقراض
 پذیرفت - و دیگر کسی صاحب سکه و خطبه دران ممالک نشد *
 و امرای بزرگ افغانان - بطور حسین خان و کالاپهار - چنانکه
 ذکر شد - یکقلم مستاصل شدند - و بعضی باقصای ممالک بنگاله
 در جنگها خیزیدند * در سقه ۹۸۷ خان جهان ترکمان داعی حق را
 لبیک اجابت گفت - و افغانانی - که نام و نشان شان مفقود بود -

(۱) در نسخه های قلمی بی فیلبانان * (۲) در فرشته متل *

سر از گوشها برآورده - مکرر در فکر امارت و ایالت شدند * ازان جمله عثمان خان نام - سردار عمده^(۱) افغانه - با اجتماع افغانان پرداخته - سر بشورش برداشت * محمد اکبر پادشاه خان اعظم مرزا عزیز کوکه (را) با دیگر امرای عمده بر ممالک بنگاله و بهار تعیین نمود * و او مساعی جمیله در قلع و قمع افغانه بتقدیم رسانید * و چون دفع ماده فساد افغانه بکلی صورت نمیست - لهذا در سنه ۹۹۰ شهباز خان کُتُبو بکومک افواج سابق لاحق گشت - و با عثمان خان جنگها رو داد * و افواج قاهره دست از قتل و اسیر (و) غارت و نهیب آن جماعه نمی کشیدند * بالجمله در حین حیات اکبر شاه دولت افغانه رو بزوال نهاد - اما چون استیصال کلی نشده بود - بعد شفقار شدن اکبر پادشاه - که در سنه ۱۰۱۴ - هزار و چهارده - هجری وقوع یافته بود - عثمان خان خروج نموده آب رفته را در جوی شمشیر آورد * و قریب بیست هزار افغان فراهم آورده - خطبه آن نواح بقام خود خوانده - و بغرور جمعیت موفور دست و پا زدن آغاز نهاد * و امرای پادشاهی را - که درین ملک بودند - بحساب نه آورده - بر ممالک محروسه پادشاهی دست تطاول دراز کرد *

اکنون خامه بدائع نگار بتحریر حالات ناظران بنگاله - که از پیشگاه آسمان جاه پادشاهان چغتایی بخلاص نظامت بنگاله مخلص

(۱) بعد لفظ عمده در نسخه های قلمی نو نوشته * (۲) بعضی کتب خوانند *

شد، - نوای حکومت برافراشته - این دیار را از خس و خاشاک وجود اشرار پرداخته اند - می پردازد *

روضه ثالث در ذکر حکومت ناظمانی که از حضور
سلاطین تیموریه دهلی بنظامت بنگاله ممتاز شدند *

نظامت راجه مان سنگه *

چون - بتاریخ نوزدهم جمادی الثانی سنه ۱۰۱۴ هجری - نورالدین
محمد جهانگیر پادشاه - در ارگ مستقرالخلافه اکبرآباد - براریکه
سلطنت جلوس فرمود - از آنجا که خبر طغیان عثمان خان متواتر
از روی وقائع و اخبار و عرائض امرا رسیده بود - هم در روز جلوس
راجه مان سنگه را - خلعت فاخره با چارقب و شمشیر مرصع
و اسب خاصه عطا فرموده - بنظامت صوبه بنگاله امتیاز بخشید -
و وزیرخان بدیوانی و تنقیح این صوبه مباحثات اندوخت *

بعد رسیدن درین ملک - عثمان بدگوهر مبادرت بر مبارزت نمود -
و در یکدیگر جنگها واقع شد * عثمان بچیرگی و خیرگی تمام ساوگ
غائبانه می نمود * چون ایام جنگ امتداد کشید و استیصال
افاغنه میسر نشد - لهذا در همان سال جلوس راجه مان سنگه را
ازین خدمت خلع نمودند - و قطب الدین خان کوکلتاش - بخلعت
و کمر مکمل و اسب با زین مرصع - جیفه افتخار بر نازک
اعتبار زد * نظامت راجه مان سنگه هشت ماه و چند روز بود *

نظامت قطب‌الدین خان *

چون قطب‌الدین کوکلتاش - نهم شهر صفر سده ۱۰۱۵ -
 بجلعت نظامت صوبه بنگاله و منصب پنجهازری ذات و سوار
 و دو لک روپیه مدد خرج خان مذکور و سه لک روپیه مدد خرج
 کومکیان - سرمایة افتخار اندوخت * بعد رخصت شدن از حضور والا
 درین ملک رسیده - هفوز چند ماه پیش نگذشته بود - که از دست
 علی قلی بیگ استجلو - که مخصوص بخطاب شیرافکن خان بود -
 کشته شد * و تفصیل این اجمال آنکه - علی قلی بیگ استجلو
 سفرچی شاه اسمعیل پسر شاه طهماسب صفوی بود * بعد فوت
 شاه اسمعیل - از راه قندهار به هندوستان آمده - در ملتان
 به عهدالرحیم خان خان‌خانان - که متوجه فتح تهنه و ملک سند
 بود - ملازمت نمود * خان‌خانان او را غائبانه در ملک بندگان
 پادشاهی منسلک ساخت - و او دران یورش مصدر ترددات
 نمایان و خدمات شایان گردید * چون خان‌خانان مظفر و منصور
 ازان یورش مراجعت بحضور نمود - حسب‌الالتماس او بمنصب
 لائق سرفرازی یافت - و در همان ایام صبیغه مرزا غیاث بیگ^(۱)
 طهرانی را - که مسماة مهرالفا نام بود - نامزد او کردند *

(۱) در نسخه‌های قلمی عنایت بیگ - مکرر در دیگر کتب تاریخ غیاث بیگ *

(۲) لفظ مسماة اینجا بیکار - و بود بجای داشت بمعنی *

و وقتی که حضرت عرش آشیانی از اکبرآباد متوجه نذع دکن شدند - و شاهزاده ولیعهد باستیصال ^(۱) رانای دستوری یافت * علی قلی بیگ بکرمک شاهزاده متعین گشت - و آن جناب - التفات تمام بحال او مبذول فرموده - بخطاب شیرافکن خان اختصاص بخشیدند * و بعد جلوس بر اورنگ جهانبانی - جاگیرا در بردوان بصوبه بنگاله عنایت فرموده او را بدان صوب رخص کردند * بعد ازان - چون دنائت طبع و فتنه جوئی و بد خوئی در معروض حضور شد - لهذا قطب الدین خان را در وقت رخصت بنگاله اشارتی رفته بود که اگر او را بر جاده صواب راسخ دم و ثابت قدم بیند فیها و ^(۲) الا نه روانه درگاه فلک اشتباه سازد - و اگر در آمدن تعلل نماید بسزا رساند * چون قطب الدین خان به بنگاله رسید - آخر از حرکات و سکنات و طرز معاش او بدگمان شد * هر چند حضور خود طلب نمود - عذرهای نامسموعه ^(۳) پیش آورده نیامد * قطب الدین خان حقیقت را بدرگاه والا عرضداشت نمود * فرمان صادر شد که بنوعی که در هنگام رخصت حکم شده بود - سزای ناهنجاری در دامن روزگارش نهد * خان مذکور - بمجرد ورود فرمان - بلا توقف - جریده بر سبیل یلغار متوجه بردوان شد * شیرافکن خان - از دریافت خبر رسیدن خان موصوف - جریده

(۱) ای رانای اودی پور * (۲) نه بیکار * (۳) صفت بصیغه مؤنث

آورده برعایت موصوف - مگر آن جمع فارسی ست *

با دو کس جلودار باستقبال شتافت * و در وقت ملاقات - مردم
 قطب الدین خان هجوم آورده چون انگشتی دور او فرا گرفتند *
 او گفت این چه سلوک و کدام روش است * خان معزی^(۱) الیه -
 مردم را از هجوم مانع آمده - تنها همراهش شده - بسخن پرداخت *
 شیرافکن آیه دغا از صفحه حال مطالعه نمود * پیش ازان که از
 طرف ثانی حرکتی رو دهد - علاج واقعه قبل وقوع واجب دانسته -
 بچستی تمام شمشیری بر شکم قطب الدین خان زد - که روده
 و احشایش بیرون افتاد * خان مسطور - بهر دو دست شکم
 خود را گرفته - آواز^(۲) بر آورد که مگذارید که این حرامخوار بیرون
 رود * آئینه خان نام کشمیری - که از بندهای عمده^(۳) او بود -
 اسب را برانگیخته شمشیری بر فرقش زد * شیرافکن خان بهمان
 حال بیک ضرب کار او هم باتمام رسانید * درین وقت ملازمان
 قطب الدین خان - از اطراف هجوم آورده - بزخمهای پیهم کارش
 ساختند * این شیرافکن خان همان است که زن او نورجهان -
 بیگم جهانگیر پادشاه - مشهور السنه خاص و عام است * یکی
 از شعرا گوید -

نورجهان گرچه بصورت زن است

در صف مردان زن شیرافکن است *

(۱) در نسخه های قلمی معزاییه * (۲) در نسخه های قلمی او را *

(۳) در نسخه های قلمی بود او *

بعد کشته شدن قطب الدین خان نظامت صوبه بنگاله به جهانگیر
قلی خان - که ناظم صوبه بهار بود - تفویض گردید - و اسلام خان
بجای او بحکومت صوبه بهار اختصاص یافت *

نظامت جهانگیر قلی خان *

در اواخر سنه ۱۰۱۵ - (که) سال دوم^(۱) از جلوس جهانگیری
بود - جهانگیر قلی خان - که ناظم صوبه بهار بود - بحکومت بنگاله
بلندپایگی یافت * و او لاله بیگ نام داشت - (و) از غلام
زاده های میرزا حکیم بود * بعد وفات میرزا - بحکومت حضرت
عرش آشپانی پیوست - و آن حضرت بشاهزاده بلنداقبال -
نورالدین محمد جهانگیر - مرحمت فرمودند * صاحب نعل
قوی بود - و کارهای عمده ازو متمشی میگشت - و در امور
مسلمانی و حق پرستی رسوخ تمام داشت * بعد رسیدن در
بنگاله - هنوز بضبط و ربط کما ینبغی نپرداخته بود که لشکر اجل
بر سرش تاخت * حکومت او یک سال و چند ماه بود * چون
خبر وفات او بحضور رسید - اسلام خان - ولد شیخ بدرالدین
فتحپوری - که نظامت صوبه بهار داشت - بحکومت این دیار
امتیاز یافت * و حکومت صوبه بهار و پتنه به افضل خان - ولد
شیخ ابوالفضل علامی - مقرر گردید *

حکومت نواب اسلام خان و کیفیت

قتل عثمان خان *

چون - سال سیوم از جلوس - نظامت صوبه بنگاله به اسلام خان تفویض یافت - در باب اطفای فائز شورش و طغیان عثمان خان تاکید بلیغ شد * خان موصوف - بعد رسیدن در جهانگیرنگر - به تنظیم و تنسیق ممالک پرداخت * چون حسن انتظام و ربط و ضبط امور نظامت معروض حضور گردید - لهذا - سال چهارم از جلوس - بپاداش حسن خدمت - بعنایات منصب پنجهزاری ذات و سوار سر امتیاز باوچ فلک سود * خان موصوف افواج گران - بسرکردگی شیخ کبیر و شجاعت خان - ترتیب نموده - باستیصال آن مایه طغیان - یعنی عثمان خان - برگماشت - و دیگر امرای نامدار - مثل کور خان پسر قطب الدین خان کوکه - و افتخار خان - و سید آدم باره - و شیخ اچیه - و معتقد خان - و پسران معظم خان - و غیره بندهای پادشاهی - بکرمک مقرر گشتند * چون بحدود متعلقه عثمان رسیدند - نخست میانجوی سخن دان^(۱) بنابر اصلاح مزاج نکبت امتزاج آن مایه طغیان فرستاد * لالی شاهوار نصائح ارجمند را گوشواره گوش دلش ساختند * از آنجا که آن بد سرشت در اصل جوهر ناقابل (بود) - و لیاقت شناخت این

(۱) در نسخه های قلمی سخن دانا * (۲) در نسخه های قلمی نکبت *

جوهر نداشت - قدر این شبیچراف ندانسته - خرف پاره‌های افکار
 لایعنی را در کیسه ادبار خود فراهم آورد - و در مقابل آن گوهر
 تابان شبه مزخرفات خود را در چید - و فرستاده را بی نیل^(۱)
 مقصود رخصت مراجعت داد - و خود آماده قتل شده - سمند
 مبادرت (و) مبارزت را گرم‌مهمیز ساخته - بر کنار ناله^(۲) پراثر لای و
 خلیش جنود ادبار آراست * چون خبر این جرأت و بی‌تمیزی
 او سامعه آشوب امرای جهانگیری شد - سال هفتم از جلوس -
 اواخر ماه ذیحجه سنه ۱۰۲۰ - بتسویه صفوف اقبال پرداخته - قدم
 تهور در میدان جلالت و شجاعت افشردند * و از آن طرف عثمان
 نیز - ترتیب افواج شقارت امتزاج نموده - در عرصه ادبار بمقابله
 اقبال صفوف قتال پیراست * بهادران زرمجو - از طرفین بمقابله
 و مجادله پرداخته - داد بسالت و شجاعت دادند * لمؤلفه -

صفوف از دو سو گشت چون رو برو

قتل دادند در یک‌دگر سو بسو *

ز توپ و تفنگ و سنان و ز تیور

شده گرم هذگامه دار (و) گیسو *

ز بس دود و از گرد تا آسمان

ممیز نمی شد زمین و زمان *

(۱) در نسخه‌های قلمی بی نیل در مقصود * (۲) در نسخه‌های قلمی

بعد لفظ ناله حرف که نوشته *

شد از شور و غوغای هردو سپاه
 همه عرصه حشر آن رزمگاه *
 روان هرطرف گوله و تیر و بان
 ز جنگ آوران کرد خالی جهان *
 تن پهاـسوانان ^(۱) طپان هر طرف
 چو مرغان مذبح در هردو صف *

رعین گرمی هنگامه جنگ و بارش تیر و تفنگ - عثمان -
 ردلی بکار برده - ^(۲) فیل مست جنگی پیشا پیش خود گرفته - بر
 وج هراول حمله آورد * بهادران نبرد آزما - پای ثبات افشوده -
 دست باستعمال سیف و سنان کشاده - کارنامه رستم و سام طی
 کردند * سید آدم بارهه و شیخ اچیه - که سرداران فوج هراول بودند -
 داد مردی داده جان نثار شدند * درین وقت چپقلش از طرفین
 در صفوف رو داد * افتخار خان سردار صف ^(۳) برنغار - و کشور خان
 سردار فوج ^(۴) جرنغار - با جمعی کثیر از نمکخواران - بساغر شهادت
 حقیق سقا هم ربهم شراباً طهوراً پیمودند - و از مخالفان نیز جم غفیری
 بدار الجهنم شتافتند * عثمان چون دید که چفدین از سران و نامداران
 فوج پادشاهی سرشار جام شهادت شدند - و صفوف از مردان

(۱) صحیح تپان * (۲) در نسخه های قلمی بزدلی * (۳) در نسخه های

قلمی بران غار - صفحه ۱۶۵ سطر ۱۳ نیز بنگرند * (۴) در نسخه های

قلمی جرنغار - صفحه ۱۶۵ سطر ۱۲ نیز بنگرند *

کار خالی شد - بار دیگر بچه نام فیلی مست را پیش رو داشته -
 خود بر فیل عماری دار سوار شده - بذات خود بر فوج هراول
 ناخته - حمله‌های پیهم نمود * ازین طرف شجاعت خان - با
 خویشان و برادران خود - بمقابله و مدافعه پرداخته - لوازم شجاعت
 و تهور بتقدیم رسانید * اکثری از خویشانش راق شهادت نوشیدند -
 و بسیاری زخم‌های چهره افروز برداشته دست از کار کشیدند *
 چون آن فیل به شجاعت خان رسید - خان موصوف اسپ را
 جولان داده نیزه بر خرطوم فیل زد - و بچابکی تمام تیغ از کمر کشیده
 دو زخم متواتر بر مستکش فرود آورد - و چون بر متصل شد -
 جمد هر کشیده دو زخم دیگر رسانید * فیل - از غایت مستی پروای
 این حربه‌ها نکرده - بغضب تمام پیش آمد - (و) راکب و مرکوب
 را زیر کرد * آن شجاع - چستی کار برده - سبک از اسپ جدا
 شده - راست بایستاد * درین حالت جلودار خان مسطور شمشیر
 دودستی بر دست فیل زد - و زخم کاری افتاد - چنانکه فیل
 بزانو درآمد * شجاعت خان - بمدد کاری جلودار - فیلبانش را
 بزیر انداخت - و بجمد هر زخم دیگر بر خرطوم فیل زد * فیل
 ازین زخم فریادکنان گریخت - و قدمی چند رفته بیفتاد * اسپ
 شجاعت خان صحیح و سالم برخاست - و خان مذکور برنشست *
 مقارن این حال - فیلی دیگر بر علمدار ناخته معه علم زیر کرد *

شجاعت خان آواز داد که خبردار مردانه باش من زنده ام اینک
 رسیدم * جمعی که گرد پیش علمدار بودند پر دل شده حربه‌های
 کاری انداخته - فیل را مجروح ساخته گریزانیدند - و علمدار را سوار
 ساختند * درین وقت که جنگ کوتاه پراق در میان آمده - اکثری
 شهید و بقیة السیف جریح شده طاقست دست جنبانیدن نداشتند *
 اقبال پادشاهی بجلوه درآمد - گلوله تفنگی بر پیدشانی عثمان
 بدنهاد خورد - و او را بر عمارتی نگونسار ساخت * اگرچه دانست
 که جانبر نیست - با این هم لشکر را ترغیب جنگ میکرد * و چون
 آثار مغلوبیت از ناصیه بخت خود مشاهده نمود - عنان ادبار منعطف
 ساخته - با رمق حشاشه به بنگاه رسید * و افواج منصور^(۱) تا لشکرگاه
 بتعاقب پرداخته عنان کشیدند * عثمان نیمی از شب گذشته
 بگذشت * ولی خان برادرش و معریز خان پسرش - خیمه و
 لوازم حشم را همان جا گذاشته - لاش آن بد معاش را برداشته -
 بمخیم خود شتافتند * شجاعت خان بدریافت این واقعه اراده
 تعاقب نمود - اما دولتخواهان - عذر کوفتگی و ماندگی لشکر و
 تجهیز و تکفین مقتولان و تیمار مجروحان در پیش آورده - دران روز
 مصلحت تعاقب ندادند * مقارن این حال - معتقد خان - که
 در آخر بخطاب لشکرخانی سرفراز گشته - و عبد السلام خان -
 پسر عبد المعظم خان - و غیره بنده‌های پادشاهی - با سه صد

سوار و چهار صد بندوقچی تازه در رسیدند * شجاعت خان - این مردم را همراه گرفته - بتعاقب آن گروه شقاوت‌پزوه پرداخت * ولی خان - قافیه بر خود تنگ دیده - پیغام کرد که مایه این طغیان عثمان بود - نتیجه کردار خود یافت - و ما همه تابع فرمانیم - اگر پیمان امان یابیم - سر بر آستان نهاده - فیلق عثمان را برسم پیشکش بگذرانیم * شجاعت خان و معتقد خان - دلداری نموده - عهد (و) موثیق در میان آوردند * روز دیگر ولی خان و مریم خان با جمیع برادران و خویشان بملاقات شجاعت خان آمدند - و چهل و نه زنجیر فیل پیشکش گذرانیدند * شجاعت خان و معتقد خان - آنها را همراه گرفته - مظفر و منصور در جهانگیرنگر به اسلام خان پیوستند^(۱) * اسلام خان عرضداشت متضمن نوید این فتح در اکبرآباد بحضور پادشاه ارسال داشت - شانزدهم شهر محرم سنه ۱۰۲۱ بحضور شاهنشاهی گذشته بمطالعه درآمد * و در جلدی چنین خدمت نمایان بمنصب شش‌هزاری - و شجاعت خان باضافه منصب و (خطاب) رستم‌زمانی - سرفراز شدند - و سائر بنده‌های پادشاهی - که در استیصال عثمان خان مصدر تودعات نمایان شده بودند^(۲) - هر یکی بمناسب ارجمند ممتاز شدند * طغیان عثمان خان هشت سال بود - و در سال هفتم از جلوس - مطابق سنه ۱۰۲۲ هجری - استیصال او بوقوع آمد * و سال

(۱) در نسخه‌های قلمی پیوست * (۲) در نسخه‌های قلمی رد *

هشتم از جلوس - اسلام خان را با مردم مگ - که حیوان بصورت انسان اند - جنگ در میان آمد * جمعی از مردم مگ را - که در قید آمده بودند - همراه پسر خود - هوشنگ خان - بحضور پادشاه ارسال داشت * و در همان سال - که سنه ۱۰۲۲ هجری باشد - در بنگاله داعی حق را لبیک اجابت گفت - و حکومت این ملک به قاسم خان برادر او تفویض یافت *

نظامت قاسم خان *

چون حکومت بنگاله به قاسم خان - برادر اسلام خان - مقرر گردید - پنج سال و چند ماه متکی وساده نظامت بوده - چون آشامیان - در حدود ممالک محروسه - سر بشتورش برداشته - سید ابابکر را از جمدهر (?) دستگیر کرده بردند - و تدارک این معنی کما حقہ از خان موصوف متعذر شد - لهذا خان مذکور معزول شده - و ابراهیم خان فتح جنگ بانجام امور این ملک مقرر گشت *

نظامت ابراهیم خان و آمدن شاه جهان در بنگاله *

ابراهیم خان فتح جنگ در سنه ۱۰۲۷ - مطابق سال سیزدهم جلوس والا - بحکومت صوبه بنگاله و ولایت اودیسہ سر بلند گردید * و وی احمد بیگ خان - برادرزاده خود را - حاکم اودیسہ نموده - خود در جهانگیر نگر طرح اقامت انداخت - (و) در رتی و فتح امور ملکداری پرداخت * چون در زمان حکومت او واقعات سترگ رو داد - لهذا اجمالاً بتفصیل آن می پردازد * سال هفدهم

ار جلوس سنه ۱۰۳۱ - بعرض پادشاه جهانگیر رسید که دارای ایران
 عزم انتزاع قلعه قندهار دارد - بنابران زین العابدین - بخشی احدیان -
 در برهانپور نزد شاهزاده شاه جهان فرمان باین مضمون رسانید که
 شاهزاده - برجذاج اسنعال - با افواج و توپخانه و افیال - متوجه
 ملازمت حضور گردد شاهزاده - از برهانپور نهضت فرموده - در
 ماند و رسیده - معروض داشت که موسم برسات نزدیک است -
 ایام بارش در قلعه ماند و گذرانیده - متوجه درگاه خواهد شد *
 و برگشته دهولپور را بجایگز خود التماس نمود - و دریا خان افغان
 را بحراست انجا تعیین فرمود * چون پیش از وصول عرضداشت -
 در همان ایام - حضرت خدیو جهان صبیح نورمحل را - که از
 شیراگن داشت - برای شاهزاده شهریار خواستگاری فرموده بودند -
 و برگشته مذکور بالتماس نورمحل بجایگز شهریار تنخواه شده - شریف
 الملک - ملازم شاهزاده شهریار - قلعه دهولپور را بتصرف خود
 داشت * مقارن آن دریاخان رسیده خواست بر قلعه دست تصرف
 دراز کند - از طرفین نافر قتل اشتعال یافت * قضا را تیری بر
 حدقه شریف الملک رسیده چشمش را از نور عاطل ساخت * وقوع
 این واقعه باعث برهمی مزاج بیگم شده - آتش فتنه بالا گرفت -
 و بتحریک بیگم خدمت قندهار به شهریار تعلق یافت * و میرزا

(۱) در نسخه های قلمی مانده و گذرانیده - در سبر المناخرین و

منتخب اباب و لعه ماندو *

(۱) رستم صفوی باثالیقی شاهزاده و سپه سالاری لشکر ممتاز گردید *
 شاه جهان - از دریافت اشتعال آتش فساد - افضل خان - خلف
 ابوالفضل علامی - را - که بعد عزل از صوبه بهار بدیوانی شاهزاده
 امتیاز یافته بود - معه عرضداشت روانه حضور ساخت - تا بآیاری
 ملاطفت و مدارا هیجان غبار فتنه را تسکینی دهد - و آزر و ادب
 از میان نبرد * از انجا (که) بیگم در مزاج بادشاه تصرف تمام داشت -
 او را راه سخن نداده ببحصول مطالب رخصت مراجعت داد -
 و بمتصدیان درگاه اعلیٰ حکم شد (۲) که محالات متعلقه شاه جهان را -
 که در سرکار حصار و میان دواب واقع است (۳) - بجاگیر شهریار تفخواه
 نمایند - و بشاهزاده بلند اقبال فرمان شد که صوبه دکن و گجرات
 و مالوه بآن فرزند عنایت شد - ازین صوبجات در هر جا که خواهند
 اقامت نموده بضبط آن حدود پردازند * و جمعی از بندها را
 بجهت یورش قندهار طلب شده است - بر سبیل استعجال روانه
 حضور نمایند * و غره خورداد سال هجدهم از جلوس والا سنه
 ۱۰۳۲ - آصف خان بصاحب صوبگی ممالک بنگاله و اودیسه
 دستوری یافت * چون صوبه آصف خان در عقد ازدواج
 شاه جهان بود - بعضی مگس طینتان - آصف خان را بجانبداری

(۱) در منتخب الالباب همچنین مگر در نسخه های قلمی انجا

نسیم صفوی و جائی دیگر رستم صفوی * ص ۲۰۵ سطر ۴ برگرد *

(۲) در نسخه های قلمی حاکم * (۳) در نسخه های قلمی واقعه *

شاهجهان متهم داشته - بیگم را باین آوردند که مهابت خان را -
 که از قدیم با آصف خان خصومت دارد - و با شاهجهان بی اتفاق
 است - از کابل باید طلبید - و فرامین عالم مطاع و نشانهای
 بیگم بطلب او صادر گردید * مهابت خان - از کابل رسیده -
 بسعادت ملازمت حضور سرمایه افتخار اندوخت * و به شریف^(۱) -
 وکیل شاهزاده پرویز - حکم شد که بسرعت تمام شتافته - شاهزاده
 پرویز را با لشکر صوبه بهار بحضور آرد * و چون بیگم از جدائی
 برادر اضطرار خاطر داشت - همان سال دوم ماه آذر حکم شد که
 آصف خان عطف عنان نموده بدرگاه رسد * القصة شاهجهان -
 از دریافت خبر مقدمات مذکور و بی التفانی حضرت شاهنشاهی
 و نثار خاطر نورجهان بیگم - مقرر نمود که قاضی عبد العزیز -
 متوجه درگاه والا شده - مطالب ایشان را بعرض همایون رساند -
 و پیش از فراهم آمدن عساکر از اطراف و اقطار ممالک و رسیدن
 شاهزاده پرویز - خود بخدمت پدر بزرگوار شتابد - یحتمل که غبار
 فتنه فرو نشیند * فی الجمله قاضی موصوف بر کفار آب لودیانه
 داخل لشکر فیروزی شد * از آنجا که خاطر همایون باغواي بیگم
 آشفتگی تمام داشت - قاضی را بار حضور نداده - به مهابت خان
 حکم شد که او را مقید دارد * درین نزدیکی شاهجهان هم - بانواج
 فراوان - بنواح اکبرآباد - در فتحپور مضرب خیم ساخت - و موب

(۱) شاید که شریف خان باشد - صفحه ۲۰۴ سطر ۱۶ بنگرند *

اقبال پادشاهی از سرهند معارفت فرمود - و سائر امرا و مقصیداران^(۱) -
 از محالات جاگیر خودها آمده - بسعادت زمین بوس فائز شدند -
 و تا رسیدن بدارالخلافه دهلی جمعیت موفور فراهم آمد + و هراولی
 فوج به عبدالله خان مقور گشته - حکم شد که یک گروه پیشتر
 از اردوی معلی فرود آمده باشد + اما شاهجهان - مآل اندیشی
 فرموده - بخود قرار داد که اگر داین جمعیت انبوه بمقابله شتابد -
 احتمال دارد که کار بجائی رسد که تدارک پذیر نباشد - لهذا با
 خان خانان و بسیاری از بندها - از راه راست عطف عنان
 نموده - بست کوه جاذب جنوب شتافتند + و راجه بکرماجیت
 و داراب خان^(۲) پسر خان خازان را - با جمعی از بندها - بمقابله
 لشکر فیروزی گذاشتند - تا اگر فوجی - بتحریک بیگم - بتعاقب
 تعیین شود - فامبرده ها سد راه آنها شوند - تا وقتی که فتنه اطفال
 پذیرد + و تاریخ بستم جمادی الاول سنه ۱۰۳۲ خبر معارفت
 شاهزاده شاهجهان معروض حضور گردید * بیگم - بتحریک
 مهابت خان - آصف خان و خواجه ابوالحسن و عبدالله خان
 و لشکر خان و فدائی خان و فواش خان و غیره (را) - با
 جمعیت بست و پنج هزار سوار - بمقابله برگماشت + و ازان طرف
 راجه بکرماجیت و داراب خان - ترتیب افواج نموده - در برابر

(۱) در نسخه های قلمی - امرای و منصبدار * (۲) در نسخه های قلمی

دارنخان - و پائین درانخان و دارانخان *

آمدند - و از طرفین بجنگ تیر و تفنگ اقدام نمودند * چون
 عبدالله خان با شاهجهان یکدل بود - اقرار داشت^(۱) که - هرگاه
 افواج باهم مقابل شوند - بوقت فرصت - خود را بخدمت
 شاهزاده والا تبار رسانم * درین وقت قابو یافته جلوریز بلشکر
 شاهزاده پیوست * راجه بکرماجیت - که (بر) اراده عبدالله خان
 مطلع بود - شادان و فرحان نزد داراب خان شتافت - تا نوید
 آمدن او رساند * قضارا گلوله تفنگ بر پیدشانی راجه رسید -
 فی الفور بیفتاد * ازین ممر سرشته انتظام افواج شاهزاده از هم
 گسیخت * با آنکه مثل عبدالله خان سردار - بنای فوج هراول
 پادشاهی را منهدم ساخته - بلشکر شاهزاده متفق شده بود - تا هم
 داراب خان و غیره - سرداران لشکر - پای همت خود را بر جای
 داشتن نتوانستند * ازان طرف رفتن^(۲) عبدالله خان و ازین طرف
 کشته شدن راجه بکرماجیت افواج را از نسق انداخت - و دست
 و دل لشکریان از کار رفت * آخر روز افواج طرفین بجای خودها
 رفته قرار گرفتند * الحاصل موکب شاهنشاهی از اکبرآباد بصوب
 لجمیر نهضت فرمود - و شاهزاده شاهجهان بجانب ماندو رایت
 مراجعت بوافراشت * و بست و پنجم ماه مذکور شاهزاده
 پرویز را با عساکر بیشمار بتعاقب شاهجهان رخصت نمودند

(۱) بجای اقرار شاید که قرار باشد * (۲) در نسخه های قلمی

قبل لفظ رفتن و کشته شدن حرف از نوشته و آن محل معنی *

عنان اختیار شاهزاده و نظم و نسق امور عساکر بصوابدید رای مهابت خان مفوض شد * چون شاهزاده پرویز - با عساکر نصرت مآثر - از کریوه چاندا عبور نموده - بولایت ماندو درآمد - شاهجهان - با جمعیت خود - از قلعه فرود آمدند - و رستم خان را با جمعی بمقابلہ فرستادند * بهادالدین برقنداز - از مخصوصان رستم خان - که در سلک بندگان مفسلک بود - از مهابت خان عهد (و) موثیق گرفته - در کمین فرصت نشست * وقتی که افواج طرفین برابر هم صف آرا شدند - رستم خان - اسپ برانگیخته - خود را بلشکر پادشاهی ملحق ساخت * این رستم خان بدسرشت را - شاهزاده والا قدر از منصب سه‌بستی^(۱) بوالا پایه پنجهزاری و خطاب رستم‌خانی نواخته - بصوبه داری گجرات سرفراز فرموده بودند - و اعتماد کمال بروی داشتند * درین وقت که او را سالار سپاه ساخته بمقابلہ شاهزاده پرویز تعیین فرمودند - حقوق تربیت چندین ساله را بر طاق بیوفائی گذاشته - به مهابت خان پیوست * از وقوع این حرکت افواج شاهزاده یک‌قلم برهم خورد - و اعتماد از میان برخاست * اکثری - جاده پیمای شوارع فاحق شناسی شده - رو بفرار آوردند * شاهجهان - از اطلاع این حال - باقی مانده را پیش خود طلبیده - از آب نربدا عبور فرموده - کشتیها را بآن طرف کشیده - بیرم بیگ بخشی را

(۱) در نسخه‌های قلمی بشنی *

با جمعی بر کذار آب گذاشته - خود با خان خانان و عبدالله خان
و غیره بصوب قلعه اسیر و برهانپور شتافت * محمد تقی بخشی
نوشته خان خانان را - که نهانی نزد مهابت خان فرستاده بود -
گرفته - بخدمت شاهزاده شاه جهان آورد * در عنوان مکتوب این
بیت نوشته بود -

صد کس بنظر نگاه میدارندم -

ورنه بپریدمی ز بی آرامی^(۱) *

شاهزاده او را - با داراب خان پسرش - از خانه طلب داشته -
آن نامه را در خلوت بوی بنمود - و وی جواب معقول نیارست^(۲)
داد - لهذا او را با فرزندانش - متصل دولتخانه - نظر بند
نگاه داشتند - و فال بد مضمون بیت راسب آمد * مهابت خان -
بنهانی نوشته ها فرستاده - خان خانان را بسخفان مردم فریب
از راه برد * و خان خانان - بطریق مشورت - بخدمت شاه جهان
التماس نمود که چون زمانه بناسازیست - اگر چندی
بمقتضای آنکه -

زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز -

طرح صلح اندازند - قرین مصلحت و موجب رفاهیت بنده های
خدا خواهد بود * شاه جهان - اطفای آتش فتنه را فوز عظیم
پنداشته - خان خانان را در خلوت برده - اول بسوگند مصحف

(۱) در نسخه های قلمی پرندمی * (۲) در نسخه های قلمی نیاراست *